

چشم‌انداز مقاومت فلسطین در چالش‌های هویتی غرب آسیا

احمد زارعان*

فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال هفدهم، شماره 2، پیاپی 66، تابستان 1395؛ صفحات 107 - 132

تاریخ پذیرش نهایی: 1395/06/15

تاریخ دریافت: 1395/05/25

چکیده

بحران‌های غرب آسیا ابعاد متعددی دارد که از میان آنها می‌توان مواردی مانند مداخله نظام سلطه، نقش مخرب رژیم صهیونیستی، جنگ نیابتی علیه محور مقاومت، توسعه‌طلبی بازیگران منطقه‌ای و... را بررسی کرد. مناقشات هویتی که بسیاری از مسائل مهم جهان اسلام از جمله مسئله فلسطین را تحت تأثیر خود قرار داده، یکی از وجوه بحران‌های غرب آسیا است. این پژوهش با استفاده از روش توصیفی-تبیینی و منابع کتابخانه‌ای، چشم‌انداز مقاومت فلسطین را در شرایطی بررسی می‌کند که منطقه غرب آسیا درگیر مناقشات هویتی شده است. نتایج این بررسی نشان می‌دهد که روند هویت‌یابی مسلمانان در چند دهه اخیر، باعث برجسته شدن عامل هویت در مناسبات اجتماعی، سیاسی و بین‌المللی شده و یافته‌های آن مؤید این واقعیت است که در دوره‌های زمانی که محیط ملی یا بین‌المللی دچار بحران می‌شود، افراد و گروه‌های اجتماعی به یکی از ابعاد هویت چندپارچه خود توجه بیشتری نشان می‌دهند. از این رو، «هویت مقاومت» به عنوان «هویت برساخته»‌ای که تحت تأثیر گفتمان انقلاب اسلامی، مجموعه‌ای از بازیگران را در یک کیان ژئوپلیتیکی و ژئوکالچری به نام «محور مقاومت» مجتمع ساخته، تحت تأثیر این بحران‌ها به حاشیه رانده شده و هویت‌های قومی، مذهبی، سیاسی و ایدئولوژیکی برجسته‌تر از گذشته شده‌اند. بر این اساس، تا زمانی که بازیگرانی فعال در خط مقدم مبارزه با رژیم صهیونیستی، تحت تأثیر چالش‌های هویتی منطقه غرب آسیا، کنش خود را براساس هویت‌های قومی، مذهبی، ملی و... تنظیم کنند «هویت مقاومت» و به تبع آن، مقاومت ضد صهیونیستی به حاشیه رانده خواهد شد.

واژگان کلیدی

فلسطین، هویت مقاومت، چالش‌های هویتی، هویت‌های چندپارچه

تحولاتی که از سال 2010 به بعد در کشورهای عربی رخ داد، علاوه بر تأثیرات عمیق در ساختار یا کارگزاران سیاسی این کشورها، بسیاری از معادلات منطقه‌ای را نیز تحت تأثیر خود قرار داد. در خلال این حوادث، هویت دینی و مذهبی برجسته شد و مبنای بسیاری از کنش‌های سیاسی قرار گرفت. در تونس و مصر، اسلامگرایان اخوانی به قدرت رسیدند و یمن شاهد خیزش جنبش اسلامگرای انصارالله بود. در بحرین نیز شیعیان با هدایت روحانیت به میدان آمدند؛ اما به تدریج، چالش‌های هویتی در داخل جهان عرب و جهان اسلام برجسته و حاد شد، به نحوی که تحولات کشورهای عربی و برخی از مهم‌ترین مسائل جهان اسلام مانند مسئله فلسطین تحت تأثیر منازعات و چالش‌های هویتی قرار گرفت. در رقابت‌ها و تنش‌های هویتی، شخصیت‌ها و سازمان‌های با هویت چندپارچه‌ای ناچار شدند با تمرکز بر یکی از منابع هویتی، هویت‌های دیگر را نادیده بگیرند یا انکار کنند. راشد الغنوشی، رهبر النهضه تونس یکی از شخصیت‌هایی است که از میان همه منابع هویتی خویش، در نهایت هویت ملی را برگزید و با محدود کردن رسالت النهضه به مسائل داخلی تونس، راه خود و جریان تحت امر خود را از جنبش اخوان المسلمین به عنوان یک جنبش فراملی جدا کرد. غنوشی با اعلام پایان اتحاد دین و سیاست، نهادها و شخصیت‌های دینی را از مداخله در امور سیاسی برحذر داشت و هویت سیاسی سازمان متبوع خود را انکار کرد. وی در نامه‌ای خطاب به نشست ویژه سازمان جهانی اخوان المسلمین که با شعار «ترکیه متشکریم» در ماه آوریل 2016 در استانبول برگزار شد، عضویت خود را در نشست‌های مشترک با اخوان المسلمین به حال تعلیق درآورد و اعلام کرد که اخوان به دنبال ویرانی میهن و ملت خود است و به همین دلیل، راه اخوان از راه النهضه جدا است؛ زیرا النهضه خلاف اخوان، به میهن اهمیت می‌دهد. غنوشی در نامه خود آورده است: «من مسلمان تونسی



هستم. تونس میهن من است و من باور دارم که میهن مسئله‌ای مهم، اساسی و محوری است و اجازه نمی‌دهم هیچ‌کس تونسی بودن مرا از من بگیرد. من هیچ دشمنی علیه تونس را حتی اگر از سوی یک نفر از مخاطبان این نامه باشد، نمی‌پذیرم» (اصفهانی، 1395).

در این فضای پرتنش و نابسامان هویتی، برخی از هویت‌ها به دلیل برجسته‌شدن مصنوعی سایر هویت‌ها، در معرض تهدید و آسیب جدی قرار گرفتند. احساس تعلق به امت اسلامی یکی از هویت‌هایی است که از آغاز ظهور اسلام، جوامع اسلامی را به یکدیگر پیوند می‌زد؛ اما در خلال روندهای سیاسی قرن بیستم و در پی استقرار الگوی دولت-ملت و ایجاد مرزهای سیاسی مصنوعی، میان جوامع مسلمان شکاف ایجاد شد. سیاست «دولت - ملت‌سازی» که اغلب از بالا، توسط نظام‌های سیاسی نوین‌یاد و به پشتوانه ایدئولوژی‌های مدرنی مانند ناسیونالیسم در بیشتر کشورهای اسلامی دنبال شد، هویت «امت‌گرا»ی مسلمانان و احساس تعلق آنها به امت اسلامی را تضعیف کرد (فاست، 1386: 40).

یکی دیگر از هویت‌هایی که تحت تأثیر حوادث و تحولات منطقه‌ای در معرض تهدید و آسیب قرار گرفت، «هویت مقاومت» است؛ یعنی هویتی که به مدد آن، ملت‌ها و گروه‌های اجتماعی توانستند در مقابل تهاجم، استعمار، سلطه‌گری و اشغال‌گری قدرت‌های بزرگ ایستادگی نشان دهند و ضمن دفاع از خود، حقوق خویش را مطالبه کنند. در منطقه غرب آسیا، «مقاومت فلسطین» اصلی‌ترین و پرتراکم‌ترین خط مقاومت محسوب می‌شود. ملت‌های مسلمان درباره هیچ موضوعی به اندازه فلسطین اتفاق نظر و همدلی ندارند و مسئله فلسطین، یکی از عوامل مهم انسجام‌بخش در جوامع اسلامی است. این مقاله که به دنبال بررسی چشم‌انداز مقاومت فلسطین در فضای پرتنش و پرآشوب چالش‌های هویتی است با استفاده از روش توصیفی - تبیینی و منابع کتابخانه‌ای، به این سؤال پاسخ داده است که «هویت مقاومت» چه ابعاد و شاخصه‌هایی دارد.



مبانی نظری

1. هویت

مفهوم «هویت»¹ به مجموعه پدیده‌هایی اشاره می‌کند که در ایجاد تصویر از خویشتن در ذهن فرد مؤثر است. دو مفهوم «تمایز»² و «دیگری»³، شالوده و بنیان مفهوم هویت را شکل می‌دهند (جوادی ارجمند و دیگران، 1393: 152). هویت، پیش‌نیاز زیست اجتماعی انسان محسوب می‌شود و چارچوب‌هایی را برای شباهت‌ها و تفاوت‌ها به وجود می‌آورد. دوام و بقای جامعه، مستلزم کنش ارتباطی است که به معناسازی و هویت‌سازی منجر می‌شود (گل محمدی، 1381: 22). هویت هم در سطح فردی و هم در سطح جمعی معنا پیدا می‌کند و به همین دلیل می‌توان از هویت فردی و هویت جمعی سخن گفت.

هویت‌های قومی، مذهبی و ملی از سنخ هویت جمعی هستند. هویت قومی بر مبنای وجود آگاهی از عضویت در قوم خاص و ارجاع به ریشه مشترک (نیای مشترک)، ویژگی‌های شخصیتی و فیزیکی مشترک، آداب و رسوم مشترک و... شکل می‌گیرد. با توجه به این که هویت ملی، هویتی است که کلیت یک جامعه را دربرمی‌گیرد، هویت‌های قومی و مذهبی می‌توانند زیر مجموعه هویت ملی قرار گیرند. هویت ملی با ایجاد احساس تعلق و تعهد اعضای یک جامعه به رموز و نهادهای فرهنگی شامل ارزش‌ها، هنجارها، زبان، دین، ادبیات و تاریخ مشترک یک ملت باعث ایجاد تمایز میان جوامع می‌شود (جوادی ارجمند و دیگران، 1393: 152). هویت ملی در قالب دولت ملی تجلی پیدا می‌کند؛ جایی که یک نظام سیاسی، نمایندگی اعضای جامعه (ملت) را برعهده می‌گیرد. بنابراین، وفاداری به دولت ملی، لازمه تشکیل هویت ملی است (برتون، 1380: 26).

نکته بسیار مهمی که در این جا باید به آن اشاره کرد، ظهور مفهوم «غیریت»⁴ از

1. Identity
2. Difference
3. Otherness
4. Otherness

طریق شکل‌گیری هویت سیاسی است. در غیریت، مرزهای هویتی متمایز می‌شوند و هویت جنبه اصیل خود یعنی همان جامعیت (برای خود بودن و واجد تمام ویژگی‌های خود بودن) و مانعیت (از غیر خود مبرا بودن) را پیدا می‌کند. بر این اساس، هویت واجد دوگونه تنش است؛ تنش رفع‌شده و تنش رفع‌نشده که هر دو نوع شامل تعاریف موجود از «ما» می‌شوند. در واقع، همواره شکافی میان تعریف ما از «ما» و تعریف دیگران از «ما» وجود دارد (دان، 1385: 90). در این جا، مفهوم خودی و غیرخودی مطرح و فواصل اجتماعی مشخص شده و مرزهای هویتی میان جوامع و گروه‌های اجتماعی کشیده می‌شود. از نظر هال، هویت نوعی بازنمایی ساختی است و تنها زمانی می‌توانیم به این هویت دست یابیم که فاصله خود را با دیگران معین سازیم. بنابراین وجود «دیگران»¹ در ساخت هویت سیاسی - اجتماعی اختصاصی «ما» ضروری است (Hall & Dugay, 1991: 20). براساس قاعده «تُعْرِفُ الْأَشْيَاءَ بِأَضْدَادِهَا»، تکوین یک هویت خاص بدون تضاد و یا دست‌کم تمایز آن با هویت، دیگر ممکن نخواهد بود. تشخیص و تعیین هویت براساس مفهوم غیریت، به جای آن که بر مبنای تعریفی که «ما» از «ما» داریم، صورت گیرد براساس تعریفی است که «دیگران» از «ما» ارائه می‌کنند یا تصویری که درباره «ما» دارند.

2. هویت‌های چندپارچه

هویت، پدیده‌ای چندسطحی و چندلایه است. عده‌ای آن را در سه سطح فردی، گروهی (قوم، قبیله و گروه) و ملی (تعلق فرد به یک کشور یا ملت) در نظر می‌گیرند و عده‌ای دیگر، سطوح هویت را محلی (تعلق به یک فرهنگ خاص)، ملی و جهانی مشخص می‌کنند (دغاغله، 1386: 51). درحالی‌که منبع اصلی هویت در سطح نخبگان سیاسی حاکم، ایدئولوژی نظام سیاسی است، در سطح جامعه،



1. Others

منابع متعددی مانند قومیت، مذهب، جنسیت، طبقه، تاریخ، جغرافیا و... می‌توانند منبع تعریف هویت باشند. تعدد منابع هویتی به معنای تعارض آنها با یکدیگر نیست. یک «مرد کارگر سنی کرد ایرانی» هم‌زمان به پنج منبع هویتی تعلق دارد. در شرایط عادی، تعلق افراد به هویت‌های مختلف امری طبیعی و عادی است؛ اما در زمان بروز بحران، اولویت بخشی به یک منبع هویتی به مسئله اصلی تبدیل می‌شود، مانند ایرانی بودن یا کرد بودن، سنی بودن یا شیعه بودن، مرد بودن یا زن بودن، کارگر بودن یا کارفرما بودن. در شرایط بحرانی، نخبگان حاکم ترجیح می‌دهند منبع هویتی مورد نظر آنها بر منابع هویتی دیگر غلبه پیدا کند؛ اما در مقابل، فعالان قومی و مذهبی بر منابع هویتی دیگری پافشاری می‌کنند.



در مورد این که افراد چگونه و براساس چه معیارهایی منابع هویتی خود را برمی‌گزینند، دو رویکرد اساسی وجود دارد. درحالی که جامعه‌شناسان، قوی بودن برخی تعلقات را نسبت به تعلقات دیگر، عامل انتخاب منابع هویتی می‌دانند، عالمان علم سیاست عامل «قدرت» را در این مورد، مهم و تعیین‌کننده می‌پندارند. گاهی نخبگان سیاسی حاکم می‌توانند به گونه‌ای اعمال قدرت کنند که بیشتر مردم یک جامعه، منبع هویتی مورد نظر نظام سیاسی حاکم را در اولویت قرار دهند. درمقابل، ممکن است این اعمال قدرت نتیجه‌ای معکوس به دنبال داشته باشد و مقاومت مردم را برانگیزد؛ به نحوی که منبع هویتی مورد نظر، نخبگان سیاسی

حاکم را نپذیرند و در مقابل آن مقاومت کنند. در این جا، گروه‌های مختلف اجتماعی و سیاسی با توسل به منابع هویتی متفاوت با هویت نظام سیاسی حاکم، سیاست‌های هویتی را به چالش می‌کشند (قهرمان‌پور، 1388: 43 - 45).

کاستلز ضمن پذیرش تکثر هویتی و وجود هویت‌های مختلف برای افراد جامعه معتقد است برای بیشتر کنشگران اجتماعی، معنا حول یک هویت اساسی سازمان می‌یابد و این هویت اصلی، سایر هویت‌ها را در قالب‌ها و چارچوب‌هایی قرار می‌دهد. کاستلز معتقد است باید هویت را از آن چه که جامعه‌شناسان «نقش» می‌نامند، تفکیک کرد، زیرا نقش‌ها براساس هنجارهایی تعریف می‌شوند که ساخته نهادها و سازمان‌های جامعه هستند؛ اما در برخی موارد مانند زمانی که فردی، نقش «پدر بودن» را به مثابه تعریف خود از «خود» معرفی می‌کند. هویت با نقش تشابه پیدا می‌کند با این حال، هویت در مقایسه با نقش، منبع معنایی نیرومندتری محسوب می‌شود؛ زیرا دربرگیرنده فرایندهای ساختن خویش و فردیت یافتن است. کاستلز هویت را منبع معنا برای کنشگران اجتماعی می‌داند که به دست خود آنها و در فرایند فردیت بخشیدن، ساخته می‌شود (کاستلز، 1384: 23).

3. پارادایم‌های اصلی هویت در جامعه‌شناسی

در جامعه‌شناسی نسبت به مفهوم هویت، دو پارادایم اساسی وجود دارد:

1. ازل‌گرایی یا منشأگرایی: این پارادایم، هویت را امری ثابت در نظر می‌گیرد که از طریق جامعه و ساختارهای آن به فرد منتسب می‌شود و تقریباً تا پایان عمر، غیر قابل تغییر باقی می‌ماند. براساس این پارادایم، هویت‌ها دارای منشأ طبیعی هستند و با احساسات و عواطف سر و کار دارند. عواملی مانند ویژگی‌های جسمانی (رنگ پوست، قد، نوع موی سر و...)، نام فرد یا گروه، مذهب، تاریخ و منشأ گروهی که فرد در آن به دنیا می‌آید، هویت جمعی را تعیین می‌کند.
2. برساخت‌گرایی: در مقابل پارادایم منشأگرایی، پارادایم برساخت‌گرایی قرار



دارد. این پارادایم، هویت را امری سیال و متغیر در نظر می‌گیرد که به طور مداوم در معرض «تغییر» و «شدن» قرار دارد. در پارادایم برساخت‌گرایی، هویت امری تاریخی و محتمل و همانند بسیاری از پدیده‌های دیگر، محصول زمان است. تاریخی‌بودن هویت و تغییر تعریف فرد از خویشتن، بر تغییرپذیر بودن هویت دلالت دارد (گل‌محمدی، 1384: 223). آنتونی گیدنز و پیتر برگر از نظریه‌پردازانی هستند که معتقدند در طول زندگی، هویت افراد متأثر از شرایط و محیط اجتماعی، دچار تغییر و دگرگونی می‌شود. براساس این پارادایم، افراد در فرایندی شناختی و به صورت غیرآگاهانه، خود را در انواعی از مقوله‌بندی‌ها قرار می‌دهند. سرعت و اهمیت مقوله‌بندی‌ها در هر جامعه‌ای نسبت به جامعه دیگر متفاوت است. مقوله‌بندی «خود» همواره با ساختن «دیگری» همراه است.

درباره این مسئله، گیدنز مفهوم بازتابندگی را مطرح کرده است. بازتابندگی به این معناست که انسان‌ها هویت خود را می‌سازند. گیدنز در کتاب «تجدد و تشخیص»، هویت شخصی را نتیجه تداوم کنش‌های اجتماعی فرد نمی‌داند؛ بلکه از نظر او، هویت شخصی چیزی است که فرد باید به‌طور مداوم و روزمره آن را ایجاد و در فعالیت‌های بازتابی خویش از آن حمایت کند. بر این اساس، هویت نوعی خصیصه متمایز یا مجموعه‌ای از خصایص متمایز از پیش تعیین شده نیست؛ بلکه هویت شخصی در حقیقت همان «خود» است که شخص آن را به صورت بازتابی از زندگی‌نامه‌اش می‌پذیرد. گیدنز هویت را امری در حال ساخت می‌داند که ساخته شدن آن پایانی ندارد؛ زیرا افراد به صورت مداوم دانش و اطلاعات خویش را در راه تعریف و نظم دادن دوباره به فعالیت‌هایشان و چگونگی بازنمایی این هویت در جهان صرف می‌کنند. بنابراین، هویت حالت بازتابی دارد و ایستا نیست.

4. اشکال برساخت هویت

از نظر مانوئل کاستلز، معنای نمادین هویت برای کسانی که آن هویت را متعلق

به خود می‌دانند و کسانی که خود را بیرون از آن هویت تصور می‌کنند، به این بستگی دارد که چه کسی و با چه هدفی نسبت به برسازی آن هویت اقدام می‌کند. کاستلز معتقد است برساخت هویت همواره در بستر روابط قدرت صورت می‌گیرد و بر این اساس، سه شکل و منشأ برای آن قائل است:

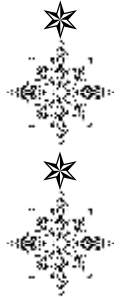
1. هویت مشروعیت‌بخش: این نوع هویت توسط نهادهای مسلط بر جامعه ایجاد می‌شود تا سلطه آنها را بر کنشگران اجتماعی گسترش دهد. این رویکرد با نظریه‌های رایج مربوط به ملی‌گرایی، هم‌خوانی دارد.

2. هویت مقاومت: این هویت از طریق کنشگرانی ایجاد می‌شود که توسط منطق سلطه یا نظام حاکم کنار گذاشته یا بی‌ارزش تلقی شده‌اند. بر این اساس، گروه‌های اجتماعی محروم و اقلیت‌ها، سنگرهایی را برای مقاومت و بقای هویتی بر مبنای اصول متفاوت یا متضاد خویش می‌سازند.

3. هویت برنامه‌دار: هویت برنامه‌دار زمانی محقق می‌شود که کنشگران اجتماعی با استفاده از هرگونه مواد و مصالح فرهنگی قابل دسترس، هویت جدیدی می‌سازند که موقعیت آنان را در جامعه، از نو تعریف کند. کنشگران از طریق برساخت هویت به صورت برنامه‌دار در پی تغییر شکل کل ساخت اجتماعی هستند. یکی از مصادیق این نوع هویت، اقدامات آگاهانه فمینیست‌ها برای به چالش کشیدن نظام اجتماعی مردسالار و ایجاد «ساخت» جدیدی برای جامعه است (کاستلز، 1384: 24).

مطالعه موردی: حماس

به دنبال انتفاضه مردمی فلسطینیان و سرکوب و تجاوز مستمر رژیم صهیونیستی، جنبش مقاومت اسلامی فلسطین (حماس) که سازمانی سیاسی - نظامی است، با رویکردی اسلامگرایانه در سال 1987 میلادی در نوار غزه و به رهبری شیخ احمد یاسین تأسیس شد. حماس، شاخه فلسطینی اخوان المسلمین به شمار



می‌رود. شاخه نظامی حماس در سال 1991 میلادی با عنوان گردان‌های عزالدین قسام و با هدف انجام عملیات‌های نظامی علیه رژیم صهیونیستی در داخل سرزمین‌های اشغالی تشکیل شد. با تأسیس شاخه نظامی حماس، این جنبش مخالفت خود را با انجام عملیات‌های برون‌مرزی علیه رژیم صهیونیستی اعلام کرد. برخی از مهم‌ترین اهداف حماس عبارتند از:

- مبارزات مسلحانه تنها راه مقابله با طرح‌های سازش‌کارانه است و این مبارزات تا نابودی کامل اسرائیل و آزادی خاک فلسطین ادامه خواهد داشت؛

- بازگشت بی‌قید و شرط آوارگان به خانه و کاشانه خود؛

- برخورداری فلسطینیان از حق تعیین سرنوشت؛

- تشکیل حکومت اسلامی؛

- تداوم روند انتفاضه؛

- مقابله با یهودی‌سازی بیت‌المقدس؛

- تحقق وحدت جهان عرب و اسلام؛

- توقف روند مهاجرت و اسکان یهودیان و پایان دادن به احداث شهرک‌های یهودی‌نشین؛

- آزادی زندانیان؛

- توقف حملات سرکوب‌گرانه اسرائیل علیه ساکنان مناطق اشغالی؛

- وحدت همه سازمان‌های مقاومت (ملابراهیمی، 1382 : 217).

حماس حضور پررنگی در فعالیت‌های سیاسی داشت. این جنبش در ژانویه

سال 2006 میلادی با پیروزی در انتخابات شورای قانون‌گذاری فلسطین، به

حزب حاکم مجلس قانون‌گذاری فلسطین تبدیل شد و دولت خود را به ریاست

اسماعیل هنیه تشکیل داد. همچنین تا زمان آشتی فتح و حماس در سال 2014،

اداره نوار غزه را در دست داشت.

حماس از همان ابتدا با مذاکرات صلحی که نتیجه آن به رسمیت شناخته شدن



رژیم صهیونیستی است، به شدت مخالفت می‌کرد. از این رو، از نگاه گروه‌ها و کشورهای حامی گفتمان سازش، این جنبش مانعی جدی در مسیر تحقق صلح در نظر گرفته می‌شود. اختلاف مواضع حماس با گروه‌های سازش‌کار تا اندازه‌ای است که در سال 1993 میلادی، درگیری خونینی میان طرفداران فتح و حماس در گرفت. در ادامه، تشکیلات خودگردان فلسطین که حماس را مانعی جدی در مسیر تحقق اهداف و برنامه‌های خود می‌دید، سیاست سرکوب این جنبش را در پیش گرفت و ضمن محدود کردن فعالیت‌های اجتماعی و جمع‌آوری تسلیحات آن، به بازداشت و تبعید هواداران حماس مبادرت کرد (ملاابراهیمی، 1382: 219). از زمان امضای توافق‌نامه اسلو در سال 1993 میلادی، حماس به جمع گروه‌های ده‌گانه مخالف این توافق‌نامه پیوست و به عضویت فرماندهی مشترک انتفاضه درآمد. با پیروزی حماس در انتخابات شورای قانون‌گذاری فلسطین در سال 2006 میلادی و تعیین اسماعیل هنیه به عنوان نخست‌وزیر دولت حماس در غزه، اختلافات فتح و حماس تشدید شد؛ تا اندازه‌ای که نوعی حکومت دوگانه در اراضی دولت خودگردان به وجود آمد. حماس کنترل غزه را در دست گرفت و مناطق کرانه باختری رود اردن تحت کنترل فتح باقی ماند.

حماس، گروهی چندهویتی، عرب‌تبار، فلسطینی، سنی و اسلامگرا است که از لحاظ سازمانی، بخشی از جنبش جهانی اخوان المسلمین¹ به شمار می‌رود (قدومی، 1394). اعضای حماس تحت بیعت مرشد عام اخوان المسلمین قرار دارند. برای نمونه، یک هفته پس از انتخاب محمد بدیع به عنوان مرشد عام مصر، اسماعیل هنیه نخست‌وزیر دولت حماس به صورت تلفنی با وی بیعت کرد (احمدیان، 1390: 20). حماس جنبشی ضد صهیونیستی است که برای مقابله با تجاوزات رژیم

1. حسن البنا، بنیان‌گذار جنبش اخوان المسلمین، اهداف فراگیر جنبش را این گونه معرفی می‌کند: «اخوان المسلمین، دعوتی سلفی است؛ زیرا دعوت به بازگرداندن اسلام به معنای پاک آن در کتاب خدا و سنت پیامبر اوست. به علاوه، راه و روشی سنی، حقیقتی صوفی، هیئتی سیاسی، جماعتی متراض، انجمنی علمی - فرهنگی، شرکتی تجاری و اندیشه‌ای اجتماعی است.»

صهیونیستی تأسیس شده و هدف نهایی آن، نابودی اسرائیل و آزادی سرزمین فلسطین است. حماس هرگونه مذاکره و اقدام سازش کارانه‌ای را مردود می‌شمارد و رژیم صهیونیستی را تحت هیچ شرایطی به رسمیت نمی‌شناسد.

منابع هویت چندپارچه جنبش مقاومت اسلامی فلسطین (حماس)

هویت	منبع هویت	سطح هویت	غیریت	نسبت با ج.ا.ایران
دینی	اسلام	فراملی	کفر	همگرا
مذهبی	سنی- سلفی	فراملی	غیرسنی (شیعه)	ناهمگرا
قومی	عرب	فراملی	غیرعرب	ناهمگرا
ملی	فلسطینی	ملی	غیرفلسطینی	ناهمگرا
سیاسی	اخوانی	فراملی	غیراخوانی	ناهمگرا
سازمانی	مقاومت	فراملی	سازش	همگرا

در حوادث و تحولات کشورهای عربی که از سال 2010 آغاز شد، به این دلیل که اخوان المسلمین رهبری تحولات را در برخی از کشورهای عربی مانند تونس، مصر و سوریه برعهده داشت حماس به جانبداری از آن، مواضع خاصی را نسبت به این تحولات اتخاذ کرد. در ابتدای بحران سوریه، حماس پس از مدتی سکوت و انفعال (ایرانی، 1390)، دفاتر خود را در سوریه تعطیل کرد. همچنین رهبران آن به خارج از این کشور عزیمت نمودند و خالد مشعل در قطر، موسی ابومرزوق در مصر و عماد العلی در نوار غزه ساکن شدند. خروج رهبران حماس از سوریه، پیام‌های روشنی را برای طرف‌های درگیر داشت؛ اما مقامات حماس شرایط امنیتی را علت تعطیلی دفاتر خود در دمشق اعلام کردند (زارعی، 1390: 52-53).

جنبش حماس که تا پیش از بحران سوریه، همواره از حمایت همه‌جانبه نظام سوریه برخوردار بود و مراکز و دفاتر اصلی آن در دمشق قرار داشت با موضع‌گیری علیه نظام سوریه و حمایت از معارضین مسلح سوری، خود را در صفوف مخالفین نظام سوریه تعریف کرد. اسماعیل هنیه دو هفته پس از سفر به

تهران و سخنرانی در جمع شرکت‌کنندگان در راهپیمایی 22 بهمن 1391 به قاهره سفر کرد و در جمع نمازگزاران جمعه در مسجد الازهر، رویگردانی خود را نسبت به نظام سوریه علنی کرد و گفت: «درود بیکران من بر همه مجاهدان بهار عربی و درود بر مردم دلیر سوریه که به دنبال آزادی، دموکراسی و اصلاحات هستند» (زارعان، 1393: 95 - 94).

اعلام مواضع و اظهارات بعدی مسئولین حماس باعث شد این جنبش، فاصله خود را با حامیان اصلی خود در منطقه یعنی ایران، سوریه و حزب‌الله بیشتر کند. موسی ابومرزوق، معاون دفتر سیاسی حماس در پاسخ به خبرنگاران مصر اعلام کرد: «اگر ایران نمی‌خواهد افکار عمومی اعراب را علیه خود تحریک کند، باید درباره حمایت خود از حکومت بشار اسد، رئیس‌جمهور سوریه بازنگری کند ... ایران دیگر در جهان عرب جایگاه خوبی ندارد و باید به این جایگاه توجه کند تا افکار عمومی اعراب را از دست ندهد». وی در ادامه اعلام کرد که ایران از حماس خواسته که مواضع نزدیک‌تری نسبت به سوریه اتخاذ کند؛ اما حماس این درخواست را رد کرده و مخالفت با این خواسته، بر روابط حماس با ایران اثر گذاشته است. اظهارنظرهای بی‌محابای مقامات حماس به این جا ختم نشد و صلاح بردویل، عضو دفتر سیاسی این گروه در غزه اعلام کرد اگر جنگی میان ایران و اسرائیل اتفاق بیفتد، گروه اسلامی فلسطینی به درخواست تهران برای پرتاب موشک به اسرائیل عمل نخواهد کرد. سکوت خالد مشعل در برابر توهین‌هایی که یوسف قرضاوی در خطبه نماز جمعه و در حضور او به حزب‌الله و ایران نثار کرد، از تصمیم جدی آنان در انتخاب مسیری جداگانه از محور مقاومت حکایت داشت» (زارعان، 1393: 96).

حماس در کوران بحران‌های منطقه‌ای در یک دوراهی قرار گرفت؛ از یک سو خود را در چارچوب محور مقاومت ضد صهیونیستی تعریف می‌کرد که براساس آن، باید در تحولات سوریه از نظام این کشور حمایت می‌کرد. از سوی دیگر به



اخوان المسلمینی گرایش داشت که در سوریه علیه نظام می جنگیدند و در مصر و ترکیه، خواهان سرنگونی نظام سوریه بودند. در این دوراهی، حماس، اخوان المسلمین و هویت مذهبی (سنی - سلفی) و سیاسی (اخوانی) خود را انتخاب کرد (قدومی، 1394: 165). هویت‌های متعدد حماس به دلیل امکان اتکا به منابع هویتی و حمایتی متعدد، از یک سو نقطه قوت این سازمان هستند و از سوی دیگر، به دلیل حیرانی و سرگردانی اعضا و رهبران این سازمان در اولویت دادن به هر یک از این هویت‌ها نقطه ضعف آن محسوب می‌شود.

ژئوپلیتیک و ژئوکالچر مقاومت

جمهوری اسلامی ایران به دلیل ارائه مدل موفق از استقرار حکومت دینی، در کانون توجه همه اندیشمندان، سیاستمداران و آحاد مسلمانان آگاه در سراسر جهان قرار گرفته است. گراهام فولر در مورد نقش ویژه انقلاب اسلامی می‌نویسد: «ایران می‌تواند در میان مسلمانان جهان به عنوان مرکز اخلاقی اسلام در تحکیم موقعیت خود، موفقیت‌هایی کسب کند ... مسلماً ایفای نقش مرکز اخلاقی اسلام در خدمت رفع نیازهای خود دولت ایران نیز قرار می‌گیرد؛ اما اگر بتواند ادعا کند که در ایجاد نوعی خصلت اسلامی در سیاست‌های منطقه‌ای، قدرت اخلاقی منحصر به فرد است، می‌تواند یک ایدئولوژی پرداخته یا منبع اقتداری برای سیاست خارجی خود فراهم آورد» (فولر، 1373: 34).

جنبش‌های اسلامی در قرن بیستم، عمدتاً در داخل مرزها محدود نماندند و اندیشه‌های آنها به سرعت در سطح کشورهای اسلامی توسعه یافت. اخوان المسلمین که در سال 1928 در مصر تأسیس شد، به تدریج در سایر کشورهای اسلامی رشد کرد و جنبش‌های اسلامگرا با عنوان اخوان المسلمین یکی پس از دیگری در کشورهای اسلامی ظهور کردند. اگرچه به دلیل خط‌مشی محافظه‌کارانه رهبران اخوان از یک سو و سرکوب این جنبش از طرف نظام‌های



سیاسی در مقاطع مختلف از سوی دیگر، از جذابیت جنبش‌های اسلامگرا به تدریج کاسته شد، وقوع انقلاب اسلامی در ایران، جوانان اسلامگرا را به اتخاذ روش‌های انقلابی در مواجهه با نظام‌های سیاسی فاسد و سکولار و همچنین مقابله با رژیم صهیونیستی ترغیب کرد.

تلاش سازمان الجهاد برای سرنگونی رژیم سادات در مصر، اوج‌گیری جنبش اخوانی‌ها در سوریه در اوایل دهه هشتاد میلادی، گسترش فعالیت سازمان‌های شیعی مانند حزب الدعوة در عراق علیه رژیم صدام، اقدام مسلحانه اخوانی‌ها در عربستان و تلاش آنها برای تصرف کعبه و افزایش تحرک شیعیان در شرق این کشور، گسترش فعالیت گروه‌های اسلامی در کشورهای حاشیه خلیج فارس مانند کویت و بحرین، ظهور جنبش‌هایی مانند حزب الله، امل و حرکت توحید اسلامی در لبنان و موارد متعدد دیگر از مصادیق تأثیرپذیری جنبش‌های اسلامگرا از انقلاب اسلامی هستند (دکمیجان، 1366: 15). اقدامات واکنشی رژیم‌های سیاسی مستبد که حمایت جریان‌های لیبرال و سکولار را در داخل و کشورهای مداخله‌گر غربی به دنبال داشت در کنار ضعف ساختاری، رهبری ناکارآمد، اتخاذ روش‌ها و تاکتیک‌های اشتباه و نبود توان بسیج منابع و نیروهای اجتماعی توسط این جنبش‌ها موجب شد تا آنها در اقدامات خود ناکام شوند.

از آن جایی که یکی از مؤلفه‌های اساسی گفتمان انقلاب اسلامی، مقاومت در مقابل نظام سلطه و طرح‌های آن در منطقه است، آرمان آزادی فلسطین که در بطن این گفتمان قرار دارد، در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نهادینه شد. حمایت‌های مادی و معنوی جمهوری اسلامی از این آرمان و عقبه گفتمانی آن باعث شد تحقق آرمان فلسطین از طریق مقاومت همه‌جانبه در خارج از ایران، به ویژه در میان گروه‌های فلسطینی طرفداران زیادی پیدا کند.

مسئله فلسطین و آرمان آزادی قدس شریف، یکی از اصلی‌ترین مبانی فکری و عقیدتی انقلاب اسلامی است و بُعد خارجی گفتمان انقلاب اسلامی که جهت و



رویکرد دستگاه سیاست خارجی کشور را تعیین می‌کند تا اندازه زیادی از این آرمان تأثیر پذیرفته است. رویکرد نظام جمهوری اسلامی در حمایت از مقاومت‌های مردمی (انتفاضه) و جنبش‌های مقاومت ضد صهیونیستی فلسطینی و غیر فلسطینی در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، نظامی و رسانه‌ای و قطع ارتباط با رژیم صهیونیستی در تمامی ابعاد و زمینه‌ها، دستگاه‌های حاکمیتی کشور را مکلف به نفی و نابودی موجودی به نام اسرائیل و اعاده حقوق فلسطینی‌ها در تعیین سرنوشت و بازگشت آوارگان فلسطینی به موطن‌شان کرده است. این رویکرد در مبانی گفتمانی و اصول قانونی مصرح در اسناد بالادستی کشور ریشه دارد.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، فصل جدیدی از مبارزات فلسطینی‌ها علیه رژیم صهیونیستی آغاز شد و جنبش‌های اسلامی ضد صهیونیستی به سرعت جایگزین جریان‌ها و گروه‌های ملی‌گرا و چپ‌گرا شدند و در خط مقدم نبرد با صهیونیست‌ها قرار گرفتند. جنبش حماس و جنبش جهاد اسلامی نمونه‌ای از گروه‌های مقاومت اسلامگرا هستند که در سال‌های پس از انقلاب، متأثر از گفتمان انقلاب اسلامی که شیوه خاص و منحصر به فردی از مبارزه علیه استعمارگری، سلطه‌گری و اشغال‌گری را توصیه و عملیاتی کرده بود، تشکیل شدند. در حالی که تا پیش از این، هیچ یک از کشورهای منطقه و گروه‌های فلسطینی در عرصه تقابل با صهیونیست‌ها توفیقات چشمگیری نداشتند، این گروه‌ها توانستند دستاوردهای استراتژیک قابل توجهی را در مقابل رژیم صهیونیستی به دست آورند. این دستاوردها به طور عمده، مرهون شکل‌گیری هویتی جدید در منطقه و میان گروه‌های فلسطینی به نام «هویت مقاومت» بود که مبانی فکری و گفتمانی آن تحت تأثیر انقلاب اسلامی گسترده و فراگیر شده بود.

«هویت مقاومت» که آزمون موفقیت‌آمیزی را در عرصه دفاع از انقلاب اسلامی ایران و تمامیت ارضی کشور در مقابل تهاجم نظامی رژیم صدام پشت

سر گذاشته بود، در کشورهایی مانند لبنان و فلسطین به عنوان تنها هویت برساخته‌ای که می‌تواند ملت‌های مسلمان را از استعمار و سلطه‌گری اجانب آزاد کند، پذیرفته شد. آزادی جنوب لبنان از اشغال صهیونیست‌ها و پیروزی در جنگ 33 روزه، دو دستاورد بزرگ حزب‌الله براساس اتکا به «هویت مقاومت» محسوب می‌شود. حفظ موجودیت، تقویت سلاح مقاومت، تغییر موازنه وحشت و... نیز از دستاوردهای گروه‌های مقاومت فلسطینی متکی به «هویت مقاومت» است. این دستاوردها در حالی محقق شدند که رژیم صهیونیستی جنگ‌های 22 روزه، 8 روزه و 51 روزه را علیه مقاومت فلسطین در غزه سازماندهی کرده بود.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، «هویت مقاومت» به یک هویت فراگیر تبدیل شد و بسیاری از کشورها و سازمان‌ها، به‌رغم تفاوت ماهوی با جمهوری اسلامی ایران، براساس این هویت ویژه برساخته، در کنار جمهوری اسلامی ایران قرار گرفتند. نظام سوریه یکی از این کشورها بود که با وجود ماهیت سکولار و پان‌عرب خود، به دلیل تقابل ژئوپلیتیکی با رژیم صهیونیستی و اشغال بخش‌هایی از جولان توسط صهیونیست‌ها، «هویت مقاومت» را به عنوان یکی از اجزای هویت ملی خود برگزید. از نظر رهبران سوریه، تنها هویتی که می‌تواند در این منازعه ژئوپلیتیکی آنها را پیروز کند، «هویت مقاومت» است.

مجمع شدن کشورها و سازمان‌ها با ریشه‌ها و زمینه‌های فکری و فرهنگی متفاوت حول محور «هویت مقاومت» باعث ایجاد محوری با نام «محور مقاومت» در منطقه شده و هدف مشترک محور مقاومت و تلاش‌های هم‌افزای اعضای آن در تحقق این هدف، کلیه ترتیبات سیاسی، امنیتی و نظامی، منطقه غرب آسیا را تحت تأثیر قرار داده است (زارعان، 1395: 25).

«هویت مقاومت» به دلیل ویژگی جامعیت و فراگیری توانسته است غیرمسلمان‌ها و سازمان‌های غیراسلامی را زیر چتر خود جای دهد. در جریان سیاسی مقاومت لبنان که به جریان «8 مارس» معروف است، گروه‌های مسیحی نیز



عضویت دارند و از حزب‌الله و سلاح مقاومت حمایت می‌کنند. حماس و جهاد اسلامی نیز دو سازمان اسلام‌گرای سنی هستند که در راستای آرمان مقاومت مجاهدت می‌کنند و مورد حمایت جمهوری اسلامی ایران و سایر کشورهای عضو محور مقاومت قرار دارند. براساس این تعریف موسع از محور مقاومت، حتی کشورها و گروه‌های سکولار و سوسیالیست را که به دنبال مقابله با استکبار، نظام سلطه و رژیم صهیونیستی هستند، باید عضو محور مقاومت تلقی کرد. در تعریف موسع از محور مقاومت، منابع هویت‌بخش ملی، قومی، مذهبی، سازمانی و ایدئولوژیک تعیین‌کننده نخواهند بود و «هویت مقاومت»، مبنای ملاک و معیار کنش کشورها و سازمان‌های عضو محور مقاومت خواهد بود (زارعی، 1395: 3-2).

امام خامنه‌ای در تبیین سیاست جمهوری اسلامی در حمایت از کشورها و جریان‌های سیاسی اعلام کردند که عوامل قومی و مذهبی هیچ تأثیری در این رابطه ندارد و ملاک اصلی، حمایت و دفاع از مظلوم است. «ما در حمایت از مظلوم، نگاه به مذهب طرف مقابل نمی‌کنیم و نکردیم؛ خط امام بزرگوار این بود. امام همان رفتاری را که با مقاومت شیعه در لبنان داشت، همان رفتار را با مقاومت سنی در فلسطین [هم] داشت؛ بدون هیچ تفاوتی. ما همان حمایتی را که از برادرانمان در لبنان کردیم، از برادرانمان در غزه [هم] کردیم؛ بدون هیچ تفاوتی. آنها سنی بودند، اینها شیعه‌اند. مسئله برای ما، دفاع از هویت اسلامی است، حمایت از مظلوم است، مسئله فلسطین است. امروز در رأس مسائل منطقه مسلمان‌ها، مسئله فلسطین است و این برای ما مسئله اصلی است. در دشمنی‌های ما هم فرق نمی‌کند؛ امام بزرگوار مبارزه کرد با محمدرضای پهلوی که شیعه بود به‌حسب ظاهر؛ همان‌طور مبارزه کرد با صدام حسین که سنی بود به‌حسب ظاهر. البته نه او شیعه بود نه این سنی؛ هردوی‌شان از اسلام بیگانه بودند؛ اما ظاهر این سنی بود، ظاهر او شیعه بود. امام با هردوی اینها یک‌جور مبارزه کرد. مسئله، مسئله سنی و شیعه و مذهب و مانند اینها نیست. مسئله، مسئله اصول اسلام



است، کونوا لِلظَّالِمِ خَصْمًا وَ لِلْمَظْلُومِ عَوْنًا. این دستور اسلام است. این راه ما است، این خط ما است» (امام خامنه‌ای، 1394/5/26).

امام خامنه‌ای در مبارزه با رژیم صهیونیستی، استراتژی مشخصی را تبیین کردند. ایشان با ارائه یک تعریف وسیع از مقاومت اعلام کردند که جمهوری اسلامی ایران از هر کشور یا سازمانی که علیه رژیم صهیونیستی مبارزه کند، حمایت می‌کند: «بعد از این هم هر جا، هر ملتی، هر گروهی با رژیم صهیونیستی مبارزه کند، مقابله کند، ما پشت سرش هستیم و کمکش می‌کنیم و هیچ ابایی هم از گفتن این حرف نداریم» (امام خامنه‌ای، 1390/11/14).

قرار گرفتن مجموعه‌ای از بازیگران دولتی و غیر دولتی در یک جبهه واحد با محوریت «هویت مقاومت»، به شکل‌گیری یک کیان ژئوپلیتیکی و ژئوکالچری ویژه تبدیل شده است. ژئوپلیتیک مقاومت با محوریت مقابله با رژیم صهیونیستی تا نابودی کامل آن و ژئوکالچر مقاومت نیز با اتکا به فرهنگ مقاومت، مرزهای سیاسی مبتنی بر دولت - ملت را درنوردیده و این کیان امنیتی و فرهنگی جدید، نظم هژمونیک جدیدی را بر منطقه غرب آسیا مبتنی بر منافع کشورهای اسلامی حاکم کرده است.

شکل‌گیری ژئوپلیتیک و ژئوکالچر مقاومت در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، هراس بازیگران رقیب و متخاصم جمهوری اسلامی ایران در منطقه را برانگیخت. اصطلاح «هلال شیعی» برای اولین بار توسط پادشاه اردن با هدف توصیف ژئوپلیتیک و ژئوکالچر مقاومت به کار برده شد. این اصطلاح حاکی از نگرانی کشورهای هم‌پیمان غرب در منطقه از گسترش روزافزون قدرت محور مقاومت در حوزه ژئوپلیتیکی غرب آسیا و حوزه ژئوکالچری جهان اسلام است. نگرانی عمومی غرب و کشورهای سنی منطقه نسبت به قدرت‌یابی محور مقاومت تا اندازه‌ای است که هنری کیسینجر، سیاستمدار امریکایی می‌گوید: «اکنون کمربندی شیعی از تهران تا بغداد و از بغداد



تا بیروت به وجود آمده است. این مسئله به ایران فرصت بازسازی و احیای امپراتوری سابق خود را با برچسب شیعه در خاورمیانه‌ای که در حال شکل‌گیری مجدد است، می‌دهد» (Kissinger, 2014).

بر این اساس، عده‌ای معتقدند که طی سال‌های اخیر، دو هلال سلفی و اخوانی در واکنش به هلال شیعی به صورت آگاهانه و هدفمند شکل گرفته است. اسلامگرایان تندرو و افراطی سنی در قالب سلفی‌ها و تکفیری‌ها و در قالب مجموعه‌های منسجمی مانند القاعده، هلال سنی را با محوریت عربستان سعودی در برابر هلال شیعی با محوریت ایران تشکیل داده‌اند (خبرآنلاین، 1392). هلال اخوانی نیز به تکاپوی اخوان‌المسلمین در کشورهایمانند تونس، لیبی، مصر، ترکیه و سوریه برای حفظ یا دستیابی به قدرت و تشکیل ائتلاف اخوانی در سطح منطقه اشاره می‌کند. از این منظر، هلال سلفی نه تنها هلال شیعی بلکه هلال اخوانی را نیز به عنوان یکی از دو رقیب ایدئولوژیک خود بر نمی‌تابد و مواضع و اقدامات عربستان سعودی به عنوان اصلی‌ترین و مهم‌ترین مروج و حامی گفتمان سلفی در جهان اسلام در برابر تحولات منطقه مؤید این امر است (شهیدی، 1392). توصیف حوزه‌های ژئوپلیتیکی و ژئوکالچری مقاومت با نام «هلال شیعی»، دادن آدرس غلط به اهل سنت با هدف افزایش تنش‌های فرقه‌ای است و بازیگران متخاصم با برجسته‌سازی غیریت اهل سنت، به دنبال تغییر میدان و قواعد بازی هستند. محور مقاومت هدف اصلی خود را مقابله با رژیم صهیونیستی اعلام کرده است و بر این اساس، اگر از طریق تحمیل جنگ‌های ایذایی و فرسایشی به محور مقاومت، هدف مبارزه جابه‌جا شود، صهیونیست‌ها از تیررس رزمندگان مقاومت دور خواهند شد. به همین دلیل، اجرای راهبرد ایجاد «جنگ‌های هویتی» از سوی آمریکا، رژیم صهیونیستی و بازیگران متخاصم منطقه‌ای به صورت جدی دنبال شده است. در این راستا باید دستاورد دیگر این راهبرد، ایجاد تردید و در نهایت، شکاف در محور مقاومت براساس گرایش‌های کاذب هویتی و اولویت‌بندی غلط

ترجیحات هویتی و اگرایی نسبی حماس از محور مقاومت نیز تحلیل شود. به این ترتیب، گفتمان‌های رقیب با جعل واژه «هلال شیعی» به تقابل با «هویت مقاومت» پرداختند. جبهه مقاومت از این زمان به بعد، هم از سوی بازیگران فرادست بین‌المللی در معرض تهدید قرار گرفت و هم گفتمان‌های رقیب در عرصه‌های مختلف هم‌جانبه خود را علیه آن آغاز کردند. بر این اساس، جنگ فرقه‌ای که مبنا و اساس «پادگفتمان مقاومت» به‌شمار می‌آید با حمایت نیروهای سیاسی، کشورهای منطقه و کشورهای غربی و از طریق گروه‌های تکفیری، در تقابل با آن چه «هلال شیعی» نامیده می‌شود، درگرفته است. یکی از حوزه‌های اصلی ستیزه‌های هویتی، قومی و مذهبی را می‌توان در سوریه مشاهده کرد و سوریه را هم باید کانون رویارویی گفتمان و پادگفتمان مقاومت براساس رهیافت‌های مختلف ژئوپلیتیکی و ژئوکالچری دانست (متقی، 1392: 67 و 68).

نتیجه‌گیری

در طول دوران استعمار در اشکال سنتی و نوین آن، ملت‌هایی که مصمم به دستیابی به استقلال سیاسی و اقتصادی هستند، نبرد با امپریالیسم را در اشکال گوناگونش به صورت جدی دنبال می‌کنند و روزبه‌روز بر شدت و دامنه این تقابل افزوده می‌شود (استاوریانوس، 1392: 20). از این رو می‌توان ادعا کرد که روند مقاومت برخی از ملت‌ها و دولت‌ها در برابر هژمونی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی غرب از زمان پیدایش دوران استعمار آغاز شده است؛ اما در سال‌های پس از جنگ سرد، گفتمان مقاومت که بر هویت‌یابی نیروهای اجتماعی در مناطق پیرامونی مبتنی است، به تدریج گسترش یافت و قدرتمند شد. یکی از گفتمان‌های مقاومت که با ظهور خود در اواخر قرن بیستم، جهان را با شگفتی روبه‌رو کرد و غرب را به رویارویی فراخواند، گفتمان انقلاب اسلامی است. گفتمان مقاومت که همزاد انقلاب اسلامی در ایران است، با تکیه بر مبانی اسلامی و نفی سلطه‌گری و سلطه‌پذیری، انرژی فراوانی را در



راستای مقابله با مبانی ایدئولوژی‌های غیر الهی و هویت‌بخشی به جوامع اسلامی تولید کرد و منشأ تحولات عظیمی در سطح منطقه شد. گفتمان مقاومت به بر ساخت هویت جدیدی به نام «هویت مقاومت» منجر شده؛ هویتی که طیف وسیعی از افراد، جریان‌ها، گروه‌ها و کشورها را حول یک هویت مشترک جمع و منظومه ژئوپلیتیکی و ژئوکالچری جدیدی را ایجاد کرده است. بازیگران دولتی، شبه‌دولتی و غیردولتی عضو این کیان ژئوپلیتیکی و ژئوکالچری جدید، دارای هویت‌های قومی، مذهبی، دینی، سیاسی، ایدئولوژیکی و ملی متفاوتی هستند؛ اما این تفاوت‌ها به واگرایی این بازیگران از یکدیگر منجر نشده و محور مقاومت براساس «هویت مقاومت» دستاوردهای بزرگی را کسب کرده است.

به موازات چنین روندی، غرب با تولید پادگفتمان‌های مقاومت و از طریق نیروهای گریز از مرکزی مانند داعش، تلاش کرد امواج مقاومت و هویت‌یابی منطبق بر گفتمان انقلاب اسلامی را در منطقه کنترل و محدود کند (متقی، 1392: 78). پادگفتمان‌های مقاومت به دنبال ایجاد «دگر»های مصنوعی جدید براساس مفاهیمی مانند «ملیت»، «قومیت»، «مذهب» و... است و در حالی که براساس گفتمان مقاومت، هویت «مقاومت» بر پایه غیریت «سازش‌گری»، «سلطه‌جویی» و «سلطه‌پذیری» تشخیص می‌یابد، هویت در پادگفتمان‌های مقاومت، باید در اثر تعریف «خود» بر مبنای «دگر»های فرعی مانند مذهب، قومیت و ملیت شکل بگیرد. منابع هویت‌بخشی مانند مذهب، قومیت و ملیت قابل احترام و در بسیاری از موارد دارای ارزش حیاتی هستند؛ اما در برخی موارد به منشأ مناقشات خشونت‌بار تبدیل می‌شوند و افراد، گروه‌های اجتماعی یا ملت‌ها را از ارزش‌های اساسی مانند نوع‌دوستی دور می‌کنند. در مقابل، منابع هویت‌بخشی که در یک گستره بزرگ جغرافیایی عمومیت دارند، جوامع را به‌رغم وجود تفاوت‌های موجود در ساحت‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به هم نزدیک و نوعی هویت مشترک را میان جوامع مختلف ایجاد می‌کنند.

در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی، «هویت مقاومت» بر مبنای نفی سلطه‌پذیری، دفاع مشروع در مقابل تجاوز و تلاش برای دستیابی به حقوق اساسی مانند حق تعیین سرنوشت با قرائتی جدید بر ساخته شد و بسیاری از ملت‌ها، سازمان‌ها و نهضت‌های آزادی‌بخش، این هویت را به عنوان یکی از وجوه هویتی خویش برگزیدند. اگر مقاومت در مقابل تجاوز و اشغال‌گری پیش از این نیز وجود داشت، هرگز به یک منبع هویت‌ساز تبدیل نمی‌شد و فقط به اندازه یک ابزار برای پیشبرد مقطعی امور به آن نگاه می‌شد. به همین دلیل، پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، اغلب کوشش‌های مقاومت‌گونه در تاریخ مبارزات فلسطینی‌ها به دستاوردهای قابل توجهی منجر نمی‌شد.

دستاوردهای اعجاز‌گونه مقاومت در سال‌های اخیر شد بازیگران متخاصم با جعل حقیقت ژئوپلیتیک و ژئوکالچر مقاومت، ایجاد پادگفتمان‌های مقاومت و معکوس کردن خیزش‌های مردمی، سایر هویت‌ها را به ضرر هویت مقاومت برجسته و تقویت کنند. از این رو، هویت‌های برآمده از مذهب، قومیت، ملیت و ایدئولوژی‌های حزبی و سازمانی در مقابل «هویت مقاومت» قد علم کردند و آن را کنار زدند. این روند شرایطی را رقم زد که مسئله فلسطین به عنوان اصلی‌ترین مسئله جهان اسلام به حاشیه رانده شد. بسیاری از کارشناسان معتقدند که منافع رژیم صهیونیستی از طریق این جدال‌های بیهوده هویتی تأمین می‌شود.

در شرایط کنونی و در صورتی که جوامع اسلامی همچنان درگیر منازعات و مناقشات هویتی باقی بمانند، چشم‌انداز امیدوارکننده‌ای را برای آرمان فلسطین نمی‌توان تصور کرد. رژیم‌های مرتجع منطقه با حمایت آمریکا و رژیم صهیونیستی با برافروختن آتش درگیری‌های قومی و فرقه‌ای، انقلاب‌های عربی را که اساس حکومت‌های نامشروع و دیکتاتورمآبانه آنها را تهدید می‌کرد، خشتی کردند و آن را علیه کشورهای عضو محور مقاومت به کار گرفتند. در این میان، با به حاشیه رفتن مسئله فلسطین، منافع سیاسی و امنیتی صهیونیست‌ها تأمین شده است.



فهرست منابع

- استاوریانوس، لفتن استاوروس (1392) شکاف جهانی، سیر شکل گیری جهان سوم، ترجمه رضا فاضل، تهران: ثالث.
- احمدیان، حسن، «خوان المسلمین مصر و حماس؛ به سوی حداقل گرای»، فصلنامه مطالعات فلسطین، ش 8، 1390.
- اصفهانی، کسرا، «خداحافظی راشد الغنوشی از اسلام سیاسی»، روزنامه دنیای اقتصاد، ش 3772، 4 خرداد 1395 قابل دسترسی در: <http://donya-e-eqtasad.com/news/105363>
- امام خامنه‌ای، بیانات در دیدار مجمع جهانی اهل بیت (ع) و اتحادیه رادیو و تلویزیون‌های اسلامی، 26 مرداد 1394، قابل دسترسی در: <http://farsi.khamenei.ir/newspart-index?tid=1298>
- امام خامنه‌ای، بیانات در نماز جمعه تهران، 14 بهمن 1390، قابل دسترسی در: <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=18923>
- ایرانی، محمد، بحران سوریه و سردرگمی دوستان، 1390، قابل دسترسی در: <http://www.irdiplomacy.ir/fa/page/12528>
- برتون، رولان (1380)، قوم‌شناسی سیاسی، ترجمه ناصر فکوهی، تهران: نی.
- جوادی ارجمند، محمدجعفر و سیدمحسن توکلیان و ناهید قمریان نصرآبادی، «بررسی نقش هویت قومی بر امنیت پایدار: مطالعه موردی منطقه کردستان ایران (قومیت کرد)»، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، ش 21، زمستان 1393.
- خیرآنلاین، هلال سلفی در حال تشکیل شدن در مقابل هلال شیعی است، 1392، قابل دسترسی در: [http://www.khabaronline.ir/\(X\(1\)S\(ip14m3xd2sehdsi0d3mx2imz\)\)/detail/342398](http://www.khabaronline.ir/(X(1)S(ip14m3xd2sehdsi0d3mx2imz))/detail/342398)
- دان، رابرت جی (1385)، نقد اجتماعی پست مدرنیته، بحران هویت، ترجمه صالح نجفی، تهران: شیرازه.
- دغاغله، عقیل، «نسبت سنجی هویت‌های اجتماعی و الگوهای هویت‌یابی در جهان امروز»، راهبرد، ش 45، پاییز 1386.
- دکمیجان، هرایر (1366)، جنبش‌های اسلامی در جهان عرب، ترجمه حمید احمدی، تهران: انتشارات کیهان.
- زارغان، احمد، «آسیب‌شناسی رابطه حماس با محور مقاومت پس از تحولات حوزه عربی»، فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، ش 57، بهار 1393.
- زارغان، احمد، «مقاومت در کوره بحران‌ها عیار خود را بالا برد»، عیار مقاومت (ویژه نامه روزنامه جوان)، 9 دی 1395.
- زارعی، محمد، «حماس در سال 1390»، فصلنامه مطالعات فلسطین، ویژه‌نامه فلسطین، 1390.
- زارعی، سعدالله، «رنگ مقاومت سیاسی است نه مذهبی و قومی»، عیار مقاومت (ویژه نامه روزنامه

جوان)، 9 دی 1395.

- شهیدی، فرزانه، عوامل تنش‌ها در مصر و دورنمای اخوان المسلمین، 1392، قابل دسترسی در:

<http://www.basirat.ir/Content/262852>

- فاست، لوئیس (1386)، روابط بین‌المللی خاورمیانه، ترجمه احمد سلطانی نژاد، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

- قدومی، خالد، «حماس و جمهوری اسلامی ایران، انتظارات متقابل»، فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، ش 64، زمستان 1394.

- قهرمان پور بناب، رحمان، «بحران هویت صهیونیستی و گذر به هویت پسا صهیونیستی»، پژوهش‌نامه سیاست خارجی، ش 10، فروردین 1387.

- کاستلز، مانوئل (1384)، عصر اطلاعات؛ قدرت هویت، ترجمه حسن چاوشیان، چاپ چهارم، ج 2، تهران: طرح‌نو.

- گل محمدی، احمد (1381)، جهانی‌شدن، فرهنگ و هویت، تهران: نی.

- متقی، ابراهیم، «گفتمان و پادگفتمان‌های مقاومت در سیاست بین‌الملل»، فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال چهاردهم، ش 4، پیاپی 56، زمستان 1392.

- ملا ابراهیمی، عزت (1382)، فرهنگ معاصر فلسطین، شخصیت‌ها و جنبش‌ها، تهران: مؤسسه مطالعات اندیشه سازان نور.

-Hall, Stuart and Paul Dugay (1997), The Local and The Global, Globalization and Ethnicity, London, Macmillan.

- Kissinger, Henry (2014) Iran, A Bigger Problem Than ISIS, Retrieved from: www.huffingtonpost.com/.../henry-kissinger-iran-isis_n_5777706.html.

